

باید توجه کرد که مدعای مخالف استدلال به آیه، این نیست که «قوام» ظهور در معنای دوم دارد، بلکه مدعی است احتمال معتنا به این معنا وجود دارد و همین مقدار از احتمال برای ردّ استدلال مستدل به آیه کافی است.

در ادامه و پس از گفتگوی بیشتر از مقدمه سوم، توضیح بر مقدمه دوم را ادامه می‌دهیم.

نسبت به مقدمه سوم باید گفت: هر چند واژه رجال و نساء به راحتی بر صنف مردان و زنان اطلاق می‌شود و در قرآن کریم هم این اطلاق دیده شده است، لکن سیاق آیه (مجموعه دو آیه) نمی‌گذارد که این آیه از طریق اول از راه‌های مورد اشاره برای توسعه گستره آیه، ظهور و شمول پیدا کند. و این که برخی از مفسران ادامه آیه را مزاحم انعقاد ظهور آیه در شمول ندانستند، صحیح نیست. مزاحمت سیاق برای عدم انعقاد ظهور در شمول امری عرفی است و به اعتقاد ما. به عنوان یک فهمنده. مجموعه این دو آیه به طور مباشر و مستقیم مطلبی مهم را مرتبط با اداره خانه از سوی شوهر و همسرش (نه بقیه) بیان می‌کند و نه بیشتر. البته استفاده توسعه از راه‌های دیگر مثل عموم تعلیل که در سخنان مرحوم طباطبایی بود، سخن دیگری است که چنان که در ادامه می‌آید. قابل دفاع می‌نماید، لکن پاسخ به شبهه مانعیت ادامه آیه برای انعقاد اطلاق، به گونه‌ای که ایشان بیان کرد، کامل نیست. فتامل تعرف.

ادامه تفسیر آیه

به نظر ما مفاد این دو آیه این است: شوهران به دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه قائم بر زنان در مدیریت خانه هستند. زنان نیز مسئولیت دارند. طبیعی است که برخی زنان این برنامه را نپذیرند (تخافون نشوزهن) و امر اداره خانه را مختل سازند، در این جاست که مردان باید به راه‌هایی متوسل شوند. (فعظوهن...) البته گاه نیاز به دخالت نیروی خارجی است (و الا طبیعی است ابتدا باید با خوددرمانی و قرنطینه خانگی زن و شوهر مشکل خود را حل کنند و به صحن بیرون نکشانند) در این جاست که گزینه حکمیت پیش می‌آید (و ان خفتم شقاق بینهما...)

(جلسه صد و چهارم)

نکات قابل برداشت از آیه بر اساس این تفسیر

با این تفسیر طبیعی از آیه معلوم شد:

1. مراد مباشر و مستقیم از مردان و زنان، شوهران و همسران هستند؛
2. مراد از قیومت تدبیر و اداره خانه با محوریت شوهر است؛
3. منظور از نشوز هر گونه مخالفت زن در امر اداره خانه است.

جمع بین دو معنایی که اشاره شد

4. واضح است که تدبیر خانه مستلزم برخی از امرها و نهی هاست که در اختلاف سلیقه زن و مرد باید، حکومت با مرد باشد. با این تفسیر از «قوم» دو معنایی که قبلا بیان کردیم، قسیم یکدیگر نیست. به ویژه با توجه به آن چه ما در امر چهارم راجع به ماهیت ولایت بیان کردیم. و این که مدیریت خانه را به صرف خرج آوری، محافظت و تکفل بدون هیچ امر و نهی معنا کنیم، قابل پذیرش نیست و در روایت نیز «قانتات» به «مطیعات» تفسیر شده است.¹
5. باید توجه کرد که حدود قیمومت مرد را مدیریت خانه تعیین می کند؛ بنابراین دخالت مرد در شئون شخصی زن که مورد تعلق حق مرد در مقاربت نیست، از دایره قیمومت خارج است. این ویژگی باعث میشود تا تفسیری که ما ارائه دادیم، خارج از التزام فقهی فقیهان نباشد.

حدود قوامیت مرد

6. واضح است که بخشی از مدیریت خانه را زن می تواند از طریق شرط یا توافق با شوهر برعهده گیرد، نظیر تحصیل، اشتغال، انتخاب محل و شهر سکونت. این عهده داری در واقع خروج از مدلول آیه و استثنایی از مفاد آن نیست، بلکه با توجه به استحصال این حق از طریق توافق با شوهر، نهایتا کار به قیمومت مرد برمی گردد. به تعبیر دیگر شوهر بخشی از مدیریت خود را با واگذاری به همسر از طریق توافق اعمال می کند (مدیریت غیر مستقیم و با واسطه).
- وجه فقهی آن را نیز می توان این قرار داد که قوامیت مرد - حداقل در بخش هایی از آن - حق است نه حکم، پس قابل واگذاری است.
7. در مدیریت خانه، بخشی به اداره خانه و نظام حاکم بر آن برمی گردد، در این بخش وضعیت معلوم شد؛ چنان که بخشی، از امور شخصی زن است که ارتباطی با مرد ندارد، لکن ممکن است مواردی را تصور کنیم که نه از قبیل اول است و نه دوم، نظیر اعمال برخی سلیقه ها در امور جزئی خانه از قبیل نوع فرش، تزیینات و...

در این جا ممکن است قائل به سقوط حوزه ولایت مرد شویم که باید با توافق حل شود. از این قبیل است مثل نوع غذا در آن جا که مثلا از غذای مشترک استفاده میکند؛ در این قبیل موارد نمی توان به حق اطاعتی برای مرد و تکلیفی برای زن قائل شد. واضح است که پیشنهادات خارج از تعارف زن و آن جا که بار مالی غیر متعارفی برای مرد داشته باشد، جزء این بخش نیست و داخل در حوزه اختیارات مرد خواهد بود.

توسعه مفاد آیه از طریق تعلیل اول درآیه یا اولویت قطعیه؟

(پایان جلسه)

1. ر.ک: کنز الدقائق، ج3، ص397، ذیل آیه.